

تأثیر پذیری ترجمه‌های تحت‌اللفظی و جمله‌به‌جمله قرآن کریم از حرف باء سببیت

(مطالعه موردی سوره بقره و آل عمران در ترجمه معزی و آیتی)*

عبدالرضا زارع^۱

حسین مهتدی (نویسنده مسؤول)^۲

چکیده:

مترجم برای ارائه ترجمه‌ای نیکو باید به قواعد دستوری زبان مبدأ پایبند بوده و در زبان مقصد به بهترین شکل آن را معادل‌سازی کند. یکی از این اصول توجه به معانی حرف جرّ «باء» است. هدف از این پژوهش، آشنایی با عملکرد مترجمان قرآن، آیتی^۱ (جمله‌به‌جمله) و معزی^۲ (تحت‌اللفظی) در معادل‌یابی حرف «باء» سببیت است. بنابراین با بهره‌گیری از تفاسیر و منابع دستوری زبان مبدأ و مقصد و روشی استقرایی و توصیفی تحلیلی، به بررسی و نقد دو ترجمه آیتی و معزی از معنای سببیت حرف جرّ «باء» پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به‌دلیل پایبندی به قواعد دستوری زبان مبدأ و رعایت اصل امانت‌داری، بهترین معادل‌سازی در ترجمه معزی نمود دارد، ولی چون در ترجمه‌های کنونی، زبان معیار روز ملاک هست، بنابراین ترجمه آیتی علاوه بر رعایت قواعد دستوری زبان مبدأ، بیشتر به زبان مقصد نزدیک بوده و به قواعد دستوری روز نیز بیشتر پایبند است، بنابراین ترجمه‌ای مانوس‌تر است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / تفسیر / ترجمه / حرف جر / «باء» سببیت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.49391.1800

adabiatearab93@gmail.com

۱- کارشناس ارشد دانشگاه خلیج فارس

mohtadi@pgu.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه خلیج فارس

یکی از زبان‌های اصلی که تقاضا و تمایل زیادی به ترجمه آن وجود داشته و هنوز نیز استمرار دارد، زبان عربی است و آن نیز به دلیل استوار بودن زبان قرآن بر پایه این لغت است. تاریخ ترجمه قرآن به زبان فارسی به زمان خود پیامبر ﷺ بازمی‌گردد؛ آن زمان که ایشان به سلمان اجازه داد سوره حمد را به فارسی ترجمه کند تا فارسی‌زبانان بتوانند آن را در نماز بخوانند و کم‌کم عادت کنند (معرفت، ۲۰۲). از آن زمان تاکنون و پس از هنر ترجمه قرآن، مترجمان زیادی در این عرصه هنرنمایی نموده‌اند. هرچند نمی‌توان همه آنها را مقبول دانست، ولی عمل آنها یعنی انتقال مفاهیم و معانی قرآن قابل تحسین و تقدیر می‌باشد و این در کنار مخالفت‌هایی است که با امر ترجمه قرآن صورت می‌گرفته است.

ترجمه قرآن در چارچوب روش‌ها و سبک‌هایی صورت می‌گیرد که در مورد شکل‌گیری آنها باید گفت که مترجمان بر اساس مؤلفه‌هایی همچون چینش واژه‌ها و جمله‌ها و هدف مترجم، ترجمه‌های گوناگونی را در قالب‌ها و سبک‌های مختلف ارائه کرده‌اند. هرچند برای سبک‌های ترجمه قرآن نامگذاری‌های مختلفی ارائه شده، اما تقسیم روش‌های ترجمه به سه روش «کلمه به کلمه» (تحت‌اللفظی)، «جمله‌به‌جمله» (هسته‌به‌هسته) و «آزاد» (ترجمه تفسیری) منطقی بوده و مطابق با واقعیت خارجی در ترجمه‌های موجود است (رضایی اصفهانی، ۲۶۰). از میان سبک‌های ترجمه می‌توان به‌عنوان نمونه، ترجمه مرحوم معزی را در زمره ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی را جزء ترجمه جمله‌به‌جمله به‌شمار آورد.

بی‌شک مسلمانان غیر عرب از رهگذر ترجمه صحیح قرآن می‌توانند به فهمی عمیق از آیات این کتاب الهی برسند، از این رو اشتباه مترجم در ترجمه آیات سبب می‌شود که یا خواننده به سمت لغزش و اشتباه کشیده شود، و یا اینکه نتواند معانی آیات را به‌درستی دریابد و این امر حتی در مورد کوچک‌ترین واحد کلمه، یعنی همان حروف نیز صدق می‌کند و ضرورت این پژوهش از این جهت آشکار می‌شود که نگارندگان در این مقاله به‌طور مشخص، به بررسی ترجمه‌های جمله‌به‌جمله و تحت‌اللفظی و بررسی و نقد آنها در برگردان و معادل‌یابی معنای



سببیت حرف «باء» عربی پرداخته‌اند تا معیاری برای تشخیص صحت و سقم ترجمه‌های یادشده در مورد این معادل‌یابی باشد. همچنین با تأمل بر نقدهای موجود در حیطه ترجمه‌های قرآنی، می‌توان شاهد برخی مخالفت‌ها نسبت به ترجمه‌های تحت‌اللفظی و نیز احیاناً جانبداری‌ها از ترجمه‌های جمله‌به‌جمله بود. از این‌رو هدف از انتخاب این دو سبک ترجمه آن است که با بررسی و تحلیل یکی از جنبه‌های ترجمه قرآن، یعنی معانی حرف جرّ «باء»، به میزان موفقیت هر کدام از این دو روش ترجمه دست یافته و بتوانیم حقانیت مخالفت‌ها یا جانبداری‌های موجود را مورد بررسی قرار دهیم.

این پژوهش با استفاده از شیوه استقرایی و کمک گرفتن از علم صرف و نحو و بلاغت، به توصیف معنای سببیت حرف جر «باء» پرداخته و به تحلیل و بررسی برابریابی معنای سببیت در دو ترجمه منتخب فارسی قرآن می‌پردازد. از این‌رو در ابتدا به تبیین دیدگاه‌های مختلف درباره حرف باء سببیت پرداخته شده است، سپس معادل فارسی «باء» سببیت بیان گردیده و با استناد به تفاسیر قرآن، میزان تأثیرپذیری ترجمه‌های جمله‌به‌جمله و تحت‌اللفظی از تفاسیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در صورت نیاز نیز از شیوه آماری برای بیان نتایج بهره می‌گیرد تا به پاسخی مناسب برای هر کدام از پرسش‌های زیر برسد:

۱- بیشترین میزان هماهنگی و انطباق ترجمه‌های انتخابی با تفاسیر و کتب ادبی، در زمینه معنای سببیت حرف جر «باء» در کدام روش نمود دارد؟

۲- بیشترین و نزدیک‌ترین معادل‌سازی در کدام روش ترجمه دیده می‌شود؟ لازم به ذکر است در هیچ کدام از کتاب‌های ذکرشده، آیات انتخابی به‌عنوان شاهد مثال ذکر نشده است. همچنین شواهد مربوط به معنای سببیت حرف جر «باء» در هر دو سوره فراوان می‌باشد، از این‌رو شواهدی را که بیشترین جنبه اختلاف از نظر مقایسه دو ترجمه داشته‌اند، انتخاب و بیان کرده‌ایم و کتاب‌هایی که به‌عنوان زیربنای پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، در حیطه زمانی قرن پنجم هجری قمری تا قرن اخیر می‌باشد و چنانچه آیه‌ای از قرآن دارای ادله‌ای اندک می‌باشد، بدین جهت است که در سایر کتاب‌های انتخابی، دلیل و برهانی برای آن یافت نشده

است و از سوی دیگر اگر احیاناً دو وجه معنایی برای یک آیه بیان شده است، آن وجهی را که دارای بیشترین اتفاق نظر می‌باشد، مدنظر قرار داده‌ایم. اما آیاتی که در آنها معنای سببیت حرف جرّ «باء» به‌کار رفته است، به تفکیک سوره عبارت‌اند از:

سوره بقره، آیات ۱۰ (بِما)، ۲۲ (بِه)، ۲۶ (بِه)، ۵۰ (بِکُمْ)، ۵۴ (بِاتِّخَاذِ)، ۵۹ (بِما)، ۶۱ (بِأَنَّهُمْ)، ۷۶ (بِه)، ۷۹ (بِأَيِّدِيهِمْ)، ۸۷ (بِالرُّسُلِ، بِرُوحِ)، ۸۸ (بِكُفْرِهِمْ)، ۹۳ (بِكُفْرِهِمْ)، ۹۵ (بِما)، ۱۰۲ (بِه)، ۱۶۴ (بِه)، ۱۶۶ (بِهِمْ)، ۱۷۶ (بِأَنْ)، ۱۸۸ (بِالْبَاطِلِ، بِالْإِثْمِ، بِهَا)، ۱۹۶ (بِالْعُمَرَةِ)، ۲۰۶ (بِالْإِثْمِ)، ۲۱۳ (بِإِذْنِهِ)، ۲۳۳ (بِوَلَدِيهَا، بِوَلَدِهِ)، ۲۵۱ (بِإِذْنِ)، ۲۵۵ (بِإِذْنِهِ)، ۲۶۴ (بِالْمَنْ)، ۲۷۳ (بِسَيِّمَاهُمْ)، ۲۷۵ (بِأَنَّهُمْ).

سوره آل عمران، آیات ۱۱ (بِذُنُوبِهِمْ)، ۲۴ (بِأَنَّهُمْ)، ۷۵ (بِأَنَّهُمْ)، ۷۹ (بِما)، ۱۰۳ (بِيعَمَتِهِ)، ۱۰۶ (بِما)، ۱۱۲ (بِما، بِأَنَّهُمْ)، ۱۱۹ (بِعَيْظِكُمْ)، ۱۲۰ (بِهَا)، ۱۲۶ (بِه)، ۱۴۵ (بِإِذْنِ)، ۱۵۱ (بِما)، ۱۵۳ (بِعَمٍّ)، ۱۵۵ (بِبَعْضِ)، ۱۵۹ (بِما)، ۱۶۶ (بِإِذْنِ)، ۱۷۰ (بِما)، ۱۸۲ (بِما)، ۱۸۸ (بِما).

پیشینه تحقیق

در خصوص تطبیق معانی حروف جرّ عربی و حروف اضافه فارسی به‌خصوص در قرآن کریم، جز در مواردی محدود در کتب فن ترجمه و پاره‌ای از مقالات و پایان‌نامه‌ها، تحقیق قابل توجهی صورت نپذیرفته است، اما آثاری که در این زمینه صورت گرفته، بدین قرار است:

پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «تکافؤ المعنى بين العربية والفارسية في حرفي الباء و من (ترجمتی آیه الله مکارم و خرمشاهی نمودجاً)» نگارش زهرا صادقی از دانشگاه الزهراء (مهر ۱۳۹۰). نویسنده در این پایان‌نامه سعی کرده تا به بررسی انعکاس آرای تفسیری در خصوص معانی حروف «باء» و «من» از منظر زاید بودن آنها در ترجمه‌های فارسی پرداخته و میزان مطابقت ترجمه‌های انتخابی را با تفاسیر منتخب در زمینه حروف مذکور از منظر زیادت آنها مشخص نماید. در این پایان‌نامه هیچ اشاره‌ای به معنای سببیت حرف جرّ «باء» نشده است.



مقاله «بررسی ترجمه‌پذیری دو حرف زائد «باء» و «مِن» در ترجمه‌های قرآنی» از انسیه خزعلی، مینا جیگاره‌ای و زهرا صادقی (حسنا، پاییز ۱۳۹۳). نویسندگان در این پژوهش به بررسی آرای تفسیری در خصوص حروف زاید «باء» و «مِن» در ترجمه‌های فارسی پرداخته و به معنای سببیت حرف جر «باء» اشاره‌ای نکرده‌اند. مقاله «کاربرد حروف در قرآن کریم (با نگاهی به ترجمه آقای خرمشاهی)» از محمدهادی مؤذن جامی (وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۷۶). وی در این مقاله با تدبر در تفسیر المیزان و دیگر تفاسیر انتخابی، معانی ارائه‌شده از حروف «إلی، بَاء، عَلَی» را با ترجمه ارائه‌شده از بهاء‌الدین خرمشاهی در برخی از آیات قرآنی مورد مطابقت و نقد قرار داده است.

همان طور که ملاحظه شد، در زمینه تأثیر معانی حرف جرّ «باء» در ترجمه‌های آقایان معزی و آیتی تحقیقی صورت نگرفته است و به‌صورت کلی نیز می‌توان گفت که هیچ پژوهشی در مورد بررسی جنبه سببیت این حرف در روش ترجمه جمله‌به‌جمله و تحت‌اللفظی قرآن موجود نمی‌باشد. از این رو پژوهش حاضر به بررسی انعکاس معنای تعلیل این حرف در ترجمه‌های آقایان معزی و آیتی، به‌عنوان نمونه‌هایی از روش‌های تحت‌اللفظی و جمله‌به‌جمله پرداخته و آنها را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

معانی حرف جر «باء»

از میان کتاب‌هایی که تاکنون پیرامون حروف جر نگاشته شده است، فقط شمار اندکی از آنها را می‌توان یافت که به‌صورت مستقل به بحث پیرامون حروف معانی پرداخته باشند؛ زیرا بیشتر آنها فقط قسمتی از فصول کتاب را به این مبحث اختصاص داده‌اند، اما برخی از کتب به‌صورت مفصل و مستقل این مبحث را مورد کاوش و بررسی قرار داده‌اند که عبارت‌اند از: «معانی حروف الجر» از علی بن حسین رومانی، «الجنی الدانی فی حروف المعانی» از حسن بن قاسم مرادی، «رصف المبانی فی شرح المعانی» از احمد بن عبدالنور المالقی، «الأزهی فی علم الحروف» از محمد النحوی هروی (محبی و علوی، ۸۲).

حرف جر «باء» یکی از اقسام حروف معانی است که به تنهایی معنای مستقلی ندارد و معنایش با اضافه شدن به اسم کامل می‌شود. از سوی دیگر خود این حرف دارای معانی متعددی است که حسب موقعیتش، به آن معنا استعمال می‌شود. در مورد تعداد معانی کاربردی این حرف، اقوال و نظریات بسیاری از سوی نحویان ارائه شده است. ابن هشام در مورد معانی این حرف چنین گفته است:

«حرف «باء» مفرده دارای چهارده معنا می‌باشد که عبارت‌اند از: الصاق، تعدیه، استعانت، سببیت، مصاحبت، ظرفیت، بدل، مقابله، مجاوزه، استعلاء، تبعیض، قسم، غایت، تأکید.» (ابن هشام، ۱۰۱/۱)

سببیت که یکی از معانی حرف جرّ «باء» است، بر چیزی وارد می‌شود که وقوع فعل به سبب آن چیز است و میان آن و «لام» سبب تفاوت وجود دارد؛ زیرا علت مقترن با «باء» در بیشتر موارد قبل از وقوع فعل روی می‌دهد و فعل در مقابل آن به وقوع می‌پیوندد، اما علت مقترن با «لام» به ندرت قبل از فعل روی می‌دهد و به ندرت مقصود وقوع آن است (سامرای، ۲۴۶)؛ همانند این آیه از قرآن که می‌فرماید: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنْبِهِ﴾ (عنکبوت/۴۰)؛ یعنی «گناه»، دلیل عذاب سرکشان است و عذاب آنان به خاطر گناه سرکشیان نازل شده است.

ابن هشام معنای سببیت را به عنوان معنایی مستقل برای حرف «باء» معرفی کرده و در مورد تفکیک این معنا از دیگر معانی «باء»، میان دیدگاه ابن هشام و دیدگاه دیگر نحویان، تفاوت و مشابهت وجود دارد؛ چنان‌که ابن هشام نیز همانند رضی‌الدین استرآبادی (استرآبادی، ۲۸۱/۴)، بین دو معنای سببیت و استعانت تفاوت قائل شده است؛ زیرا ابن هشام «باء» استعانت را حرفی دانسته است که بر آلت فعل وارد می‌شود، بر خلاف «باء» سببیت که دلیل انجام فعل را می‌رساند (ابن هشام، ۱۰۳/۱). عباس حسن نیز با این عقیده موافق است و میان استعانت و سببیت فرق گذاشته و معتقد است «باء» سببیت بر سببی که منجر به حصول معنای قبل از خود می‌شود، وارد می‌شود و «باء» استعانت بر ادات فعل و وسیله‌ای که واسطه بین فاعل و مفعول است، وارد می‌شود (حسن، ۴۵۳/۲). اما کسانی همچون ناظر الجیش، به طور کلی معنای استعانت را به عنوان یکی از معانی حرف جرّ «باء» جایز نمی‌داند و به جای آن،



معنای سببیت را برمی‌گزیند؛ زیرا وی معتقد است استعمال معنای استعانت در مورد ذات خداوند جایز نیست (ناظرالجیش، ۲۹۴۰/۶). ابن مالک نیز در کتاب شرح التسهیل (ابن مالک، ۲۰/۳) و مرادی در کتاب الجنی الدانی فی حروف المعانی، چنین دیدگاهی را بیان کرده و معنای استعانت را در معنای سببیت قرار داده‌اند (مرادی، ۳۹). از سوی دیگر سکاکی در مفتاح العلوم، سببیت را جزء معانی حرف «باء» ندانسته و به‌جای آن، معنای استعانت را بیان کرده است (سکاکی، ۱۵۵). بر خلاف نظر ابن هشام که برای حرف «باء» چهارده معنا را ذکر کرده است، سیبویه در الکتاب فقط معنای الصاق را برای این حرف برشمرده (سیبویه، ۲۱۷/۴) و سیوطی در کتاب خویش به این عقیده سیبویه اشاره کرده است (سیوطی، ۲۶۶/۲).

برخی مانند ناظر الجیش نیز معتقدند معنای سببیت از معنای تعلیل جداست؛ «باء سببیت حرفی است که بر چیزی وارد می‌شود که صلاحیت این را دارد که به‌وسیله آن از فاعلی که آن را به‌صورت مجازی متعدی می‌کند، بی‌نیاز شود و بآء تعلیل حرفی است که غالباً به‌جای حرف لام کاربرد دارد.» (ناظرالجیش، ۲۹۳۹/۶)

اما ابن هشام هر دو مفهوم تعلیل و سببیت را تحت عنوان سببیت آورده است، حتی «باء» تجردیه را در زمره «باء» سببیت می‌داند و برای تفهیم آن، جمله «لَقِيتُ بَیْرِدَ الْأَسَدِ» را مثال می‌زند (ابن هشام، ۱۰۳/۱) و صبان نیز همانند ابن هشام، میان دو لفظ تعلیل و سببیت، لفظ سببیت را برگزیده است (صبان، ۳۴۴/۲).

از سوی دیگر صاحب معنی، معنای سببیت و مقابله را نیز از هم تفکیک کرده و در شرح آن و با استناد به عبارت «لَنْ يُدْخَلَ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ» و در مخالفت با نظر معتزله، چنین می‌گوید:

«ما بر خلاف نظر معتزله و دیگران، حرف جرّ «باء» را در اینجا به معنای سببیت نمی‌دانیم؛ زیرا اغلب اوقات، شیء عوض بدون واسطه داده می‌شود، اما در مورد «باء» سببیت، مسبب بدون سبب به‌وجود نمی‌آید.» (ابن هشام، ۱۰۴/۱)

به عبارت دیگر در مورد مقابله، عوض بدون معوض است، ولی در سببیت، مسبب بدون سبب امکان ندارد. به‌عنوان مثال در این عبارت، ممکن است خداوند بهشت را بدون عمل نیز عطا کند.

به‌نظر می‌رسد معنای سببیت یا تعلیل، به‌عنوان معنایی مستقل کاربرد دارد و به همان دلایلی که ابن هشام بیان کرده است، هرگز نمی‌تواند با دیگر معانی همچون استعانت و بدل، مترادف و هم‌معنا باشد و در ترجمه فارسی نیز هیچ کلمه دیگری غیر از برابر و معادل معنایی آن نمی‌تواند معنای آن را برساند.

معادل معنایی «باء» سببیت در زبان فارسی

استعمال حروف در هر زبان، تابع مقتضیات همان زبان است. به همین سبب اغلب حروف فارسی و عربی با یکدیگر منطبق نیستند. این نابرابری موجب می‌شود مترجم نتواند به‌خوبی از عهده ترجمه برآید (معروف، ۲۳۴). یکی از حروفی که باید در ترجمه از عربی به فارسی برای آن معادل‌سازی نمود، حرف «باء» تعلیل یا سببیت است و در زبان فارسی نیز برای این حرف معادلی با عنوان تعلیل، سببیت، علیت، بیان علت و سبب بیان شده است.

در زبان فارسی حروف به سه دسته تقسیم می‌شوند: حروف اضافه، حروف ربط، حروف نشانه. از این میان حروف اضافه و حروف ربط نمایانگر تعلیل و سبب هستند، اما نمود حروف ربط بیش از حروف اضافه می‌باشد. حروف ربطی همچون «از آنجا که»، «از آن جهت که»، «از آنکه»، «بدان سبب که»، «به سبب اینکه»، «به‌خاطر آنکه»، «به‌خاطر اینکه»، «به‌دلیل اینکه»، «به‌دلیل آنکه»، «بدان که»، «برای آنکه»، «چرا که»، «زان روی که»، همچنین گروه‌های حروف اضافه‌ای همانند ب (به) و کسره اضافه، بیانگر «باء» تعلیل هستند.

شواهد حرف «باء» سببیت در سوره بقره

۱- ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (بقره/۱۰)
مؤلف‌التحریر و‌التنویر این حرف «باء» را به‌معنای سببیت دانسته (ابن عاشور، ۲۷۹/۱)، از سوی دیگر در تفسیر درج‌الدرر آن را به تقدیر «بِسَبَبِ كُونِهِمْ كَاذِبِينَ» (جرجانی، ۱۱۰/۱) و در *أنوار التنزیل* به تقدیر «بِسَبَبِ كِذْبِهِمْ» (بیضاوی، ۴۵/۱)، سببیت دانسته‌اند.



در مورد حرف «ما» در ترکیب «بما» باید گفت که برای این حرف دو وجه را معرفی کرده‌اند: یکی موصولی و دیگری مصدری؛ چنان‌که کتب *الكشف والبيان* (ثعلبی، ۱۵۴/۱) و *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز* (واحدی، ۹۲/۱) آن را مصدریه دانسته‌اند؛ یعنی «بتكذیبهم»، و *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی* (آلوسی، ۱۵۲/۱) هر دو وجه را جایز دانسته است.

ترجمه معزی: در دل‌های آنان است مرضی و خدا بیفزودشان مرضی و ایشان را است عذابی دردناک بدانچه بودند دروغ می‌گفتند.

ترجمه آیتی: در دل‌هاشان مرضی است و خدا نیز بر مرضشان بیفزوده است و به کیفر دروغی که گفته‌اند، برایشان عذابی است دردآور.

معزی برای بیان معنای سببیت حرف «باء» از کلمه «بدانچه» استفاده کرده که متناسب با زمان خویش و ادبیات آن عصر، بیانگر معنای سببیت است، اما در ترجمه دوم، مترجم برای بیان معنای سببیت «باء»، از کلمه «کیفر» کمک گرفته که معادل آن (جزء) در ترجمه موجود نیست و حرف «ما» را نیز ترجمه نکرده است که با در نظر گرفتن مصدریه یا موصوله بودن حرف «ما»، هر دو صورت ترجمه پیشنهاد می‌شود. بنابراین هر دو مترجم به معنای سببیت حرف «باء» توجه کرده‌اند و معادلی غیر از سببیت برای آن ذکر نکرده‌اند، اما آیتی در ترجمه خود از واژه «کیفر» استفاده کرده که در متن مبدأ وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: در دل‌هایشان مرضی است، پس خدا مرضی دیگر بر آنها افزون ساخت و به خاطر دروغی که می‌گفتند، عذابی دردناک دارند. و اگر (ما) مصدری باشد، معنا می‌شود: به خاطر دروغ گفتنشان.

۲- ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾ (بقره/۹۳)

تفاسیر *الكشاف* (زمخشری، ۱۶۶/۱)، *أنوار التنزیل* (بیضاوی، ۹۴/۱)، *التفسیر الوسیط* (طنطاوی، ۲۰۷/۱) و *روح المعانی* (آلوسی، ۳۲۶/۱)، همگی به تقدیر «بَسَبِّ كُفْرِهِمْ» آن را در معنای سببیت دانسته‌اند، اما مؤلف *تفسیر البحر المحیط* (اندلسی، ۴۹۵/۱) دو وجه را برای آن در نظر گرفته است: وجه اول به معنای «مَع»

می‌باشد که در این صورت در معنای مصاحبت است و معنای عبارت این‌چنین می‌باشد: «پرستش گوساله همراه با کفرشان». و وجه دوم آن به معنای سببیت است و معنای عبارت این گونه می‌باشد: «کفر پیشین آنان سبب پرستش گوساله می‌باشد». اما وجه دوم، یعنی سببیت را آشکارتر می‌دانند.

ترجمه معزی: و نوشانیده شدند در دل‌های خود گوساله را (دوستی گوساله با دلشان آمیخته شد) به کفرشان.

ترجمه آیتی: بر اثر کفرشان عشق گوساله در دلشان جای گرفت.

یکی از معنای حرف اضافه «به» تعلیل است و در این حال مابعد آن علت حکم است (قریب، ۶۹/۲). البته باید اشاره کرد که در فارسی معاصر بهتر است که این حرف با اسم بعد از خود یک ترکیب را بسازد و به‌تنهایی به‌کار نرود که به آن «حرف اضافه ثانوی» گفته می‌شود؛ زیرا در متون فارسی دری، حرف «به» گاهی برای بیان علت و سبب می‌آید (ناتل خانلری، ۳۹۴/۳) و نیز گروه‌های حرف اضافه‌ای که با «به» ساخته می‌شوند، نظیر «به جهت، به حکم، به خاطر، به سبب، به‌علت، به‌منظور، به‌واسطه» نیز تعلیل را می‌رساند و کاربرد آن در فارسی رایج امروز در معنای تعلیل بیش از حرف اضافه «به» است (ابن الرسول و کاظمی نجف‌آبادی، ۴۱). بنابراین حرف «باء» در ترجمه معزی به همان شکل خود ترجمه شده و به‌سختی می‌توان از آن معنای سببیت را فهمید. اما با عنایت به ادبیات عصری که مترجم در آن می‌زیسته، این ترجمه خالی از اشکال است. در ترجمه آیتی نیز معنای سببیت حرف «باء» به کمک کلمه «اثر» بیان شده که بهتر است از کلمه «سبب، خاطر» استفاده می‌کرد تا عبارت سلیس‌تر گردد. بنابراین صرف نظر از شدت و ضعف بیان معنای سببیت در هر دو ترجمه، هر دو مترجم با آوردن کلمات «به» و «اثر»، فقط به جنبه سببیت معنای حرف جرّ «باء» توجه داشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: به سبب کفرشان [مهر] گوساله در دلشان جای گرفت.

۳- ﴿وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ﴾ (بقره/۱۶۴)

البحر المحيط فی التفسیر (اندلسی، ۷۹/۲) و التفسیر الوسیط (طنطاوی، ۳۳۲/۱)

با یک استدلال، دو وجه معنایی را برای حرف «باء» در نظر گرفته و چنین گفته‌اند



که می‌توان دو احتمال را برای آن در نظر گرفت: یکی اینکه اگر «ما» را موصوله بدانیم، باید حرف «باء» به معنای مصاحبت باشد، و اگر حرف «ما» را مصدری بدانیم، باید معنای سببیت را برای حرف «باء» در نظر گرفت.

ترجمه معزی: و کشتیی که روان شود در دریا بدانچه سود دهد به مردم.

ترجمه آیتی: و در کشتی‌هایی که در دریا می‌روند و مایهٔ سود مردمند.

در ترجمهٔ نخست، مترجم برای بیان معنای سببیت، عبارت «بدانچه» را به کار برده است، اما کلمهٔ «الفلك» در این آیه به قرینهٔ «التي»، جمع مکسر است، ولی مترجم به صورت مفرد ترجمه کرده است. اما در ترجمهٔ دوم، مترجم حرف «باء» را به معنای «مایه» ترجمه کرده و حرف «و» را که در عبارت قرآنی ذکر نشده است، به ترجمهٔ خود اضافه کرده است. بنابراین هر دو واژهٔ «بدانچه» و «مایه» بیانگر معنای سببیت حرف «باء» هستند و به معنای دیگری اشاره ندارند. ولی هر چند ترجمهٔ دوم معنای سببیت را رسانده است، اما از آنجا که مترجم عبارت را به صورت دو جملهٔ معطوف ترجمه کرده، می‌توان این موضوع را بر آن ایراد گرفت و بهتر آن است که به صورت یک جمله ترجمه شود.

ترجمه پیشنهادی: و کشتی‌هایی که در دریا به منظور سود رساندن به مردم روان‌اند.

۴- ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ﴾ (بقره/۲۳۳)

بیضاوی (بیضاوی، ۱/۱۴۴)، محلی (محلی، ۴۰)، آلوسی (آلوسی، ۱/۵۴۰) و نیز مؤلف تفسیر المعین (کاشانی، ۱/۱۱۵)، همگی هر دو حرف «باء» را به معنای سببیت دانسته‌اند و برخی نیز دو وجه را برای آن بیان نموده‌اند؛ چنان‌که ابن عاشور در تفسیر خویش گفته است که دیگران معنای الصاق را در نظر گرفته‌اند و حال آنکه حرف «باء» برای متعدی کردن فعل «لَا تُضَارَّ» می‌باشد و مدخول حرف «باء» یعنی «وَالِدِهَا» و «مَوْلِدِهِ»، مفعول فعل می‌باشند (ابن عاشور، ۲/۴۱۳). طبرسی نیز در مجمع البیان گفته است که حرف «باء» یا زاید است و یا در معنای سببیت (طبرسی، ۲/۵۸۷).

ترجمه معزی: آزار نشود مادر به کودکش و نه مولود له (پدر) به فرزندش.

ترجمه آیتی: نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زیانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش.

با توجه به نظر بیشتر مفسران، حرف «باء» در هر دو قسمت این آیه در معنای سببیت به کار رفته و مترجم نخست، حرف «باء» را به همان صورت «به» ترجمه کرده است که با توجه به توضیحات ارائه شده در قسمت معادل معنایی «باء» سببیت در زبان فارسی و نیز ادبیات آن دوره، این ترجمه خالی از اشکال است. مترجم دوم حرف «باء» را با ترکیب امروزی زبان معیار و به صورت «به خاطر» ترجمه کرده و واژه‌های به کار رفته در هر دو ترجمه، جز معنای سببیت، به معنای دیگری اشاره ندارند.

ترجمه پیشنهادی: به هیچ مادری و هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید زیان برسد.

شواهد حرف «باء» سببیت در سوره آل عمران

۱- ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۱)

مؤلف مجمع البیان در تفسیر این آیه گفته است:

« خداوند آنها را به سبب گناهانشان مجازات کرد و به فعل عقاب نمودن،

«مؤاخذه» گفته می‌شود؛ زیرا عقاب کردن، گرفتن مجرم است به سبب گناهش.»

(طبرسی، ۲/۷۰۵)

در تفسیر روح المعانی نیز آمده است که به دلیل تأکید برای حرف «فاء» قبل از فعل «أخذهم»، کلمه «ذنبهم» را همراه با «باء» سببیت آورده است (آلوسی، ۲/۹۱).

ترجمه معزی: پس گرفت خدا ایشان را به گناهانشان.

ترجمه آیتی: پس خدا آنان را به کیفر گناهانشان بازخواست کرد.

ترجمه معزی از حرف «به» برای بیان معنای سببیت بهره گرفته که هرچند در ادبیات معاصر جایگاهی ندارد، اما در ادبیات عصر وی خالی از اشکال است. آیتی نیز برای اینکه معنای سببیت حرف «باء» را برساند، از کلمه «کیفر» کمک گرفته است که در متن عربی موجود نیست.

ترجمه پیشنهادی: پس خداوند آنان را به سبب گناهانشان بازخواست کرد.



۲- ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران/۷۹)

در تفسیر روح المعانی چنین آمده که شما به دلیل اصرارتان بر یادگیری و دانستن قرآن آن گونه باشید (آلوسی، ۲/۲۰۰). مؤلف کشاف نیز آن را سببیت دانسته است؛ با این تفسیر که شما به دلیل یادگیری علم واجب است دارای صفت «ربانیت» باشید که آن قوت تمسک به اطاعت خداوند و حاصل از علم و یادگیری است (زمخشری، ۱/۳۷۸). علاوه بر موارد ذکر شده که همگی حرف «باء» را سببیت نامیده‌اند، در سه تفسیر جلالین (محلی، ۵۶)، البحر المحيط فی التفسیر (اندلسی، ۳/۲۳۲) و أنوار التنزیل و أسرار التأویل (بیضاوی، ۲/۲۵) نیز همین معنا وارد شده است.

ترجمه معزی: ولیکن باشید خدایگان (یا دانشمندان دین یا پرورش‌دهندگان) بدانچه آموزید کتاب را و بدانچه درس فرا گیرید.
ترجمه آیتی: هم چنان که از کتاب خدا می‌آموزید و در آن می‌خوانید، پرستندگان خدا باشید.

در ترجمه نخست، کلمه «بدانچه» بیانگر معنای سببیت است و با توجه به دیدگاه ابن هشام و دیگر مفسران، به‌درستی ترجمه شده است. اما در مورد ترجمه آیتی باید بگوییم که خانلری «هم‌چنان» را قید تشبیه و در زمره قیود تردید و گمان دانسته (ناتل خانلری، ۳/۲۵۲) و معادل آن در زبان عربی، «کاف» تشبیه است. هرچند وی خواسته با این لفظ معنای سببیت را برساند، ولی نمی‌تواند بیانگر معنای سببیت باشد. بنابراین آیتی با قطع نظر از معنای سببیت، ترجمه را ارائه نموده است. همچنین در ترجمه آیتی دو فعل «كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ» و «كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» به‌صورت مضارع ترجمه شده که با متن مبدأ و زمان آن همسو نیست و باید به‌صورت ماضی استمراری ترجمه شود؛ یعنی: آموزش می‌دادید، می‌خواندید.

ترجمه پیشنهادی: به‌خاطر اینکه کتاب [خدا] را آموزش می‌دادید و به‌سبب آنکه آن را می‌خواندید، خداپرستان باشید.

۳- ﴿إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾ (آل عمران/۱۲۰)

در تفسیر ابوالسعود ترکیب «بها» به‌صورت «بِسَبَبِهَا» تفسیر شده است، پس حرف «باء» را سببیت دانسته است (ابوالسعود، ۱/۴۴۴). همچنین مؤلف تفسیر حکیم ذیل

آیه و در شرح آن، حرف «باء» را به‌صورت «به‌سبب» معنا کرده است (انصاریان، ۴۵۱/۷) و طنطاوی نیز در تفسیر خویش و در شرح آیه و بیان اوج کینه‌ورزی کفار چنین گفته است: «به‌دلیل شادی و خوشحالی که در نتیجه ناخوشی‌ها به شما رسید، عقل از سرشان رفت» (طنطاوی، ۲۴۰/۲). بنابراین در اینجا نیز مفسر به سببیت آن اشاره دارد.

ترجمه معزی: اگر به شما خوبی‌ای رسد، ناخوش دارندش و اگر بدی به شما رسد، شاد شوند بدان.

ترجمه آیتی: اگر خیری به شما رسد، اندوهگین شوند و اگر به مصیبتی گرفتار آید، شادمان گردند.

معزی با آوردن کلمه «بدان» سعی کرده تا به معنای سببیت حرف «باء» اشاره کند، اما واژه «بدان» هم به‌معنای «به‌وسیله آن»، و هم به‌معنای «به‌سبب آن» است؛ یعنی می‌توان دو معنای استعانت و سببیت را از آن برداشت کرد و بهتر بود به‌جای آن، از لفظ دیگری استفاده می‌کرد. در ترجمه آیتی اصلاً به معنای سببیت حرف «باء» اشاره نشده است.

ترجمه پیشنهادی: اگر خیری به شما برسد، آنان را ناراحت می‌کند و اگر بدی‌ای به شما برسد، به‌خاطر آن شادمان می‌شوند.

۴- ﴿سُئِلْتُمْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ (آل‌عمران/۱۵۱)
ابوحیان در تفسیر این آیه گفته است:

«شریک قرار دادن برای خدا دلیلی برای رعب و ترس آنان است؛ زیرا آنها

مرگ را ناپسند دانسته و زندگی را برمی‌گزینند.» (اندلسی، ۳/۳۷۷)

از سوی دیگر در تفسیر کاشف نیز در شرح و تفسیر آن چنین آمده:

«معنای عبارت یعنی اینکه ای مسلمانان! از مشرکان به این دلیل که شما را در

أحد شکست دادند، نترسید؛ زیرا خداوند به‌زودی بیمی از شما در دل‌های آنها

خواهد افکند؛ به این دلیل که آنان بدون دلیل برای خداوند شریکانی قرار

می‌دهند و به‌سبب تقلید، آنها را پرستش می‌کنند.» (مغنیه، ۲/۱۷۶)



علاوه بر موارد ذکرشده، آلوسی (آلوسی، ۳۱۵/۲)، عبدالقاهر جرجانی (جرجانی، ۴۴۱/۱) و نیز بیضاوی (بیضاوی، ۴۲/۲)، حرف «باء» در «بما» را سببیت دانسته‌اند، اما ابن عاشور آن را برای عوض دانسته و حرف «باء» را «مقابله» می‌داند (ابن عاشور، ۲۴۸/۳).

اما در ترکیب عبارت «بِمَا أُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا» همان‌گونه که ذکر شد، «ب» در «بما» حرف جر و به‌معنای سببیت است و «ما» حرف مصدری است و با کلمه بعدش تأویل به مصدر می‌رود که بیشتر تفاسیر همچون *التفسیر الکبیر* (فخر رازی، ۳۸۵/۹)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل* (بیضاوی، ۴۳/۲)، *البحر المحیط فی التفسیر* (اندلسی، ۳۷۷/۳) و *روح المعانی* (آلوسی ۳۰۱/۲) آن را به همین معنای مصدری و به تأویل «بِسَبَبِ إِشْرَاكِهِمْ» در نظر گرفته‌اند و «ما» در «ما لم ينزل» اسم موصول است.

در مورد دو حرف دیگر «باء»، یعنی در ترکیب «بِاللَّهِ» و «به» باید گفت که در «بِاللَّهِ» به‌معنای «مَع» می‌باشد که برای مصاحبت کاربرد دارد (جرجانی، ۴۴۱/۱)، و در «به» همچون آیه ۸۱ سوره انعام ﴿مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا﴾، هم می‌تواند به‌معنای «مَع» و برای مصاحبت باشد، و هم برای بیان معنای سببیت (طباطبایی، ۱۹۹/۷).

ترجمه معزی: به‌زودی افکنیم در دل‌های آنان که کفر ورزیدند هراس را بدانچه شریک گردانیدند با خدا آن را که فرو نفرستاده است بدان فرمانروایی.

ترجمه آیتی: در دل کافران هراسی خواهیم افکند. زیرا چیزی را که از آسمان برای آن حجتی نفرستاده است، شریک خدا گرفتند.

کلمات «بدانچه» و «زیرا» بیانگر معنای سببیت هستند، بنابراین هر دو مترجم، جنبه سببیت حرف «باء» را در هر دو زبان مبدأ و مقصد، بر اساس قواعد دستوری رعایت نموده‌اند. اما می‌توان گفت کلمه «زیرا» بهتر می‌تواند این معنا را برساند؛ هرچند آیتی در ادامه ترجمه خود از ترکیب «از آسمان» استفاده کرده که در متن عربی آن موجود نیست.

ترجمه پیشنهادی: به‌زودی در دل‌های کافران هراس خواهیم افکند، به‌خاطر اینکه چیزی را شریک خدا قرار دادند که هیچ دلیلی [خدا] برای آن [یا به‌خاطر آن] نفرستاده است.

۵- ﴿فَأْتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ﴾ (آل‌عمران/۱۵۳)

در تفسیر جلالین دو وجه برای این حرف در نظر گرفته شده است: سببیت و استعلاء. در مورد سببیت گفته است که ترکیب «بِغَمٍّ» یعنی به دلیل غمتان ناشی از مخالفت پیامبر (محلی، ۷۲). علامه طباطبایی نیز دو وجه را برای آن معرفی کرده است: بدل و سببیت، ولی وجه دوم را نیکوتر دانسته؛ زیرا گفته است:

«ظهور سیاق در تفریع جمله «فَأْتَابَكُمْ» بر ماقبل با آن باوجود «باء» سببیت مساعدتر است و آن این است که غم عبارت باشد از همان معنایی که جمله «إِذْ تَصْعَدُونَ...» متضمن آن است و مراد از کلمه «بِغَمٍّ» نتیجه‌ای باشد که از نافرمانی تیراندازان حاصل شد.» (طباطبایی، ۵۴/۴)

بیضاوی نیز دو معنا برای حرف جر «باء» بیان کرده است: مصاحبت و سببیت، اما در ذیل شرح و تفسیر آیه متذکر شده که ضمیر فاعلی در فعل «أْتَابَكُمْ» به «رسول‌الله» برمی‌گردد؛ یعنی اینکه شما را در اندوه برابر و همسان کرده است، پس همان طور که شما با آن مصیبتی که به او وارد ساخته‌اید اندوهگینش کرده‌اید، پس خودتان نیز اندوهگین شوید (بیضاوی، ۴۳/۲). پس می‌توان گفت که وجه سببیت در اینجا بیشتر کاربرد دارد.

ترجمه معزی: پس رسانید به شما اندوهی بر اندوهی.

ترجمه آیتی: پس به پاداش، غمی بر غم شما افزود.

یکی از معانی حرف اضافه «بِ» به‌معنای روی چیزی و بالای چیزی می‌باشد (ناتل خانلری، ۳۳۷/۳) که با توجه به این معنا، نتیجه می‌گیریم هیچ کدام از دو مترجم به معنای سببیت حرف «باء» توجه نداشته‌اند، بلکه معنای «استعلاء» را در نظر گرفته‌اند که این برخلاف نظر مفسران است.

ترجمه پیشنهادی: پس اندوهی را به سبب [به‌خاطر] اندوهی دیگر به شما رسانید [پاداش داد].



۶- ﴿بِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾ (آل عمران/۱۵۹)

در *صفوة التفاسیر* و در ذیل این آیه و معنای حرف «باء» چنین آمده است:
«ای پیامبر! تو به دلیل رحمتی از جانب خداوند که آن را در دل تو به ودیعه گذاشته است، با وجود مخالفت و عصیان اصحابت، با آنان نرمخو شدی.»
(صابونی، ۲۱/۱)

بقاعی نیز در *نظم الدرر* با همان شرح و تفسیری که گذشت، آن را سببیت دانسته است (بقاعی، ۲۱۹/۲). همچنین شیخ علوان نیز در کتاب خود به سببیت آن اشاره کرده است (شیخ علوان، ۱/۱۳۱).

ترجمه معزی: و هرآینه با مهربی از خدا نرم گشته‌ای برای ایشان.
ترجمه آیتی: به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی.

معنای اصلی «با» بیان رابطه بستگی و تعلق چیزی یا کسی یا مفهومی است به کس یا چیز یا مفهومی دیگر (ناتل خانلری، ۳/۳۲۴). همچنین برخی نیز این حرف را «ب» معیت نامیده‌اند (همایون فرخ، ۷۰۸). از سوی دیگر از نظر برخی از دستورپژوهان، حرف «با» گاه در قدیم به معنای تعلیل به کار رفته است؛ البته به نظر می‌رسد «با» می‌تواند به معنای مصاحبت هم باشد، بنابراین تعلیل «با» قابل نقد است (ابن الرسول و کاظمی نجف‌آبادی، ۳۸).

با توجه به دیدگاه‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت حرف «با» در ترجمه نخست به معنای استعانت به کار رفته است.

ترجمه پیشنهادی: پس به سبب رحمتی از جانب خداست که با آنها نرمخو شدی.

۷- ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (آل عمران/۱۷۰)

در تفسیر آن چنین گفته‌اند که آنها شاد هستند به سبب ثواب و کرامت و احسان و فضل و نیکویی که خداوند در بهشت به آنها داده است (خازن، ۱/۳۲۰). در تشریح و دلالت سببیت حرف «باء» و تصدیق این تفسیر می‌توان گفت برخی از

اعمال که انسان مسلمان آنها را برای آخرتش پیش می‌فرستد، مسبب دستیابی وی به شادی و شادکامی در آخرت می‌باشد.

ترجمه معزی: شادمانند بدانچه خدا از فضل خود بدیشان ارزانی داشته.

ترجمه آیتی: از فضیلتی که خدا نصیبشان کرده است، شادمانند.

یکی از معانی حرف «از» معنای تعلیل است و در صورتی که «از» به معنای «برای، بهر، به‌علت، به‌سبب، به‌جهت» در اثر باشد، بر تعلیل دلالت دارد، اما این حرف در فارسی، معادل «من» و «عن» تعلیل در عربی به‌کار می‌رود (ابن‌الرسول و کاظمی نجف‌آبادی، ۳۸). پس در ترجمه دوم اصلاً حرف جر «باء» ترجمه نشده و برای آن معادلی لحاظ نشده است، بلکه فقط حرف جر «من» در ترکیب «مِنْ فَضْلِهِ» را ترجمه نموده است. در ترجمه نخست، همچون ترجمه عبارت‌های پیشین، کلمه «بدانچه» می‌تواند معنای سببیت را برساند.

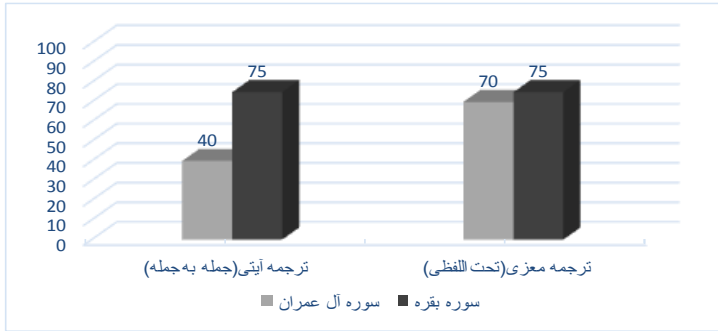
ترجمه پیشنهادی: آنها به‌خاطر آنچه خداوند از فضلش به آنان عطا کرده است، شادمان هستند.

جدول

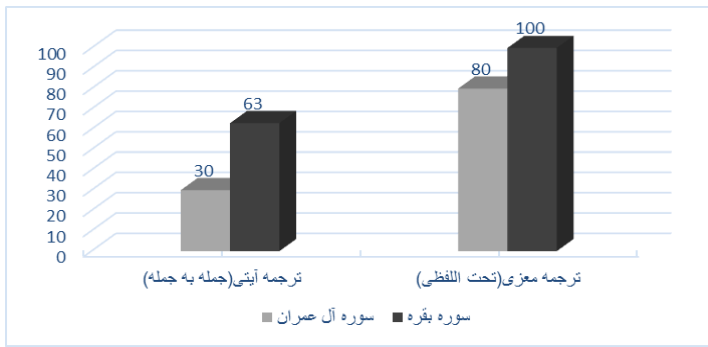
کیفیت معادل‌سازی معنای سببیت حرف «باء» در ترجمه معزی و آیتی

سوره	شماره آیه	عبارت عربی	ترجمه معزی	ترجمه آیتی	
بقره	۱۰	بِما	بدانچه	به کیفر	
	۹۳	بِكُفْرِهِمْ	به کفرشان	بر اثر کفرشان	
	۱۶۴	بِما	بدانچه	مایه	
	۲۳۳	بِوَالِدِهَا	به کودکش	به‌خاطر فرزندش	
		بِوَالِدِهِ	به فرزندش	به‌خاطر فرزندش	
آل‌عمران	۱۱	بِذُنُوبِهِمْ	به گناهشان	به‌کیفر گناهشان	
	۷۹	بِما	بدانچه	هم‌چنان	
	۱۲۰	بِها	بدان	_____	
	۱۵۱	بِما	بدانچه	زیرا	
	۱۵۳	بِعَمِّ	بر اندوهی	بر غم	
	۱۵۹	فَبِما	با	به‌سبب	
	۱۷۰	بِما	بدانچه	از	_____

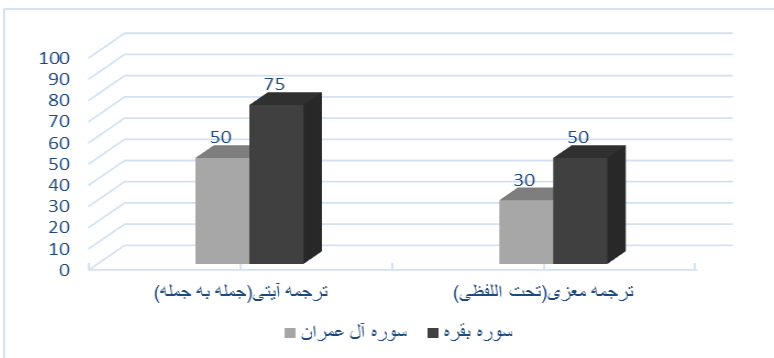
نمودارها



میزان مطابقت دو ترجمه با تفاسیر



حفظ خصوصیات لفظی و ساختار دستوری زبان مبدأ در دو ترجمه



بهترین معادل سازی با زبان معیار در دو ترجمه

نتیجه‌گیری

با نگاهی جامع به انطباق ترجمه‌های جمله‌به‌جمله و تحت‌اللفظی با تفاسیر و معادل‌سازی آنها در زبان مقصد، می‌توان به این نتایج اشاره کرد:

۱- با بررسی دو ترجمه تحت‌اللفظی (معزّی) و جمله‌به‌جمله (آیتی)، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو مترجم در ارائه برابره‌های معنایی حرف «باء» سببیت تا حدودی موفق بوده‌اند و این امر در ترجمه معزّی بیشتر نمود دارد، اما از نظر دستیابی به برابریابی در دو ترجمه آیتی و معزّی باید گفت با وجود آنکه آیتی تلاش کرده تا عنصر تفسیر را در ترجمه خود به حداقل برساند، ولی در برخی موارد آن را در ترجمه وارد کرده است. اما این امر در ترجمه معزّی مشاهده نمی‌شود یا به‌ندرت دیده می‌شود؛ زیرا مترجم برخلاف ترجمه آیتی، از عنصر تفسیر در کمترین موارد بهره می‌گیرد و در مجموع می‌توان گفت ترجمه معزّی به دلیل پایبندی به اصل امانت‌داری در نقل قول، به الگوهای بیانی و ساختار دستوری متن اصلی نزدیک‌تر می‌باشد و معادل‌یابی بهتری را در زمینه معنای سببیت حرف «باء» دارد، اما به دلیل افراط در این اصل، از زبان معیار فاصله دارد.

۲- در زمینه انطباق دو ترجمه آیتی و معزّی با تفاسیر و کتب ادبی انتخابی می‌توان گفت که هر دو ترجمه تقریباً انطباق و هماهنگی بالایی با تفاسیر و کتب دستوری زبان مبدأ دارند، اما هماهنگی بودن ترجمه تحت‌اللفظی (معزّی) با کتب زبان مبدأ در درجه‌ای بالاتر قرار دارد؛ زیرا تمام ساختارهای صرفی، نحوی و لغوی زبان مبدأ را وارد زبان مقصد نموده است.

۳- با وجود آنکه ترجمه آیتی متأخر از ترجمه معزّی و ترجمه‌ای است که در عصر حاضر و منطبق با دستور زبان فارسی روز و الگوهای آن نگاشته شده است، ترجمه معزّی نیز در جای خود دارای ارزش فراوانی است؛ زیرا این نوع ترجمه به دلیل شیوه تحت‌اللفظی خود در ترجمه آیات، تا حدّ امکان تمام لغات را ترجمه



کرده است، بنابراین می‌توان آن را بهترین منبع برای خوانندگان مبتدی دانست که آشنایی زیادی به فن ترجمه عربی ندارند.

پی‌نوشت‌ها

۱- عبدالمحمد آیتی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهر بروجرد به دنیا آمد. وی علاقه زیادی به کار ترجمه داشت، بنابراین از همان ابتدا چندین کتاب را در حوزه‌های مختلف فلسفه، تاریخ و ادب فارسی و عربی ترجمه نمود و تا پایان حیات یعنی سال ۱۳۹۲ هجری شمسی، به این کار مبادرت داشت و تألیفات عدیده‌ای را به چاپ رساند. مهم‌ترین اثر ترجمه‌ای وی را می‌توان ترجمه قرآن کریم دانست که به روش جمله‌به‌جمله نگاشته شده است.

۲- شیخ محمد کاظم معزی در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در شهر دزفول به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی در تهران دیده از جهان فرو بست و در شهر قم مدفون شد. ترجمه وی که برای اولین بار در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی به چاپ رسید، به روش تحت‌اللفظی است و برخی آن را پایان‌بخش ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن به زبان فارسی دانسته‌اند، اما پس از آن چندین ترجمه تحت‌اللفظی دیگر نیز ارائه شده که به‌عنوان مثال می‌توان ترجمه ابوالحسن شعرانی و ترجمه عباس مصباح‌زاده را نام برد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمودبن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن (ترجمه آیتی)، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ش.
۴. ابن الرسول، سید محمدرضا؛ کاظمی نجف‌آبادی، سمیه؛ «تعلیل در معانی حروف عربی و حروف فارسی»، فنون ادبی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۶، ۱۳۹۱ش، ۴۶-۲۷.

۵. ابن مالک، محمد بن عبدالله؛ شرح التسهيل (تسهيل الفوائد وتكميل المقاصد)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن هشام، عبدالله بن يوسف؛ مغنى اللبيب، قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعى نجفى، بى تا.
۸. ابوالسعود، محمد بن محمد؛ تفسير أبى السعود، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۹۸۳م.
۹. استرآبادى، رضى الدين محمد بن حسن؛ شرح الرضى على الكافية، تهران، مؤسسه چاپ و نشر صادق، ۱۳۸۴ش.
۱۰. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف؛ البحر المحيط فى التفسير، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۱. انصاريان، حسين؛ تفسير حكيم، قم، دارالعرفان، بى تا.
۱۲. بقاعى، ابراهيم بن عمر؛ نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۱۳. بيضاوى، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ثعلبى، احمد بن محمد؛ الكشف والبيان، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۱۵. جرجانى، عبدالقاهر بن عبدالرحمن؛ درج الدرر فى تفسير القرآن العظيم، عمان، دارالفكر، ۱۴۳۰ق.
۱۶. حسن، عباس؛ النحو الوافى مع ربطه بالأساليب الرفيعة والحياة اللغوية المتجددة، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۷ش.
۱۷. خازن، على بن محمد؛ تفسير الخازن، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۸. رازى، فخرالدين محمد بن عمر؛ التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.



۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ منطق ترجمه قرآن، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۱ش.
۲۰. زمخشری، محمودبن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. سامرائی، فاضل صالح؛ «المعانی المشتركة بین حروف الجرّ»، المجمع العلمی العراقی، العدد ۶۶، ۱۴۰۹ق، ۲۶۱-۲۴۴.
۲۲. سکاکی، یوسف بن ابی بکر؛ مفتاح العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۲۳. سیبویه، عمرو بن عثمان؛ الکتاب، قاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۴۰۲ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین؛ همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۵. صابونی، محمدعلی؛ صفوة التفاسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۲۶. صبان، محمدبن علی؛ حاشیة الصبان علی الشرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، بیروت، المکتبة العصرية، بی تا.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۹. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهرة، نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
۳۰. علوان، نعمة الله بن محمود؛ الفواتح الإلهیة والمفاتيح الغیبیة، قاهرة، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.
۳۱. قریب، عبدالعظیم؛ دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات کتابفروشی مرکزی، ۱۳۶۲ش.
۳۲. کاشانی، محمدبن مرتضی؛ تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.

۳۳. محبی، غلامحسین؛ علوی، بتول؛ «بررسی و نقد معانی حرف جر «باء» از دیدگاه ابن‌هشام انصاری»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۷، ۱۳۹۲، ۱۰۴-۷۹.
۳۴. محلی، محمدبن احمد؛ تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۳۵. مرادی، حسن بن قاسم؛ الجنی الدانی فی حروف المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۳۶. معرفت، محمدهادی؛ تاریخ قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳ش.
۳۷. معروف، یحیی؛ فن ترجمه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹ش.
۳۸. معزی، محمدکاظم؛ ترجمه قرآن (ترجمه معزی)، قم، نشر اسوه، ۱۳۷۲ش.
۳۹. مغنیة، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۰. ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵ش.
۴۱. ناظر الجیش، محمدبن یوسف؛ شرح التسهیل، قاهره، دار السلام، بی‌تا.
۴۲. واحدی، علی بن احمد؛ الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۵ق.
۴۳. همایون‌فرخ، عبدالرحیم؛ دستور جامع زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴ش.